

گزارش یگانه از تاریخ معاصر ایران

درباره‌ی مرحوم دکتر حسین محبوبی اردکانی و تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران

• مسعود رضوی

اشاره: بیست و سوم آبان، سالروز درگذشت مورخ فقید حسین محبوبی اردکانی است. اینک سی و سه سال از سفر آخر او گذشته؛ اما گویی قدر او چنان که باید دانسته نیست. حتی در میان دانشجویان و پژوهشگران تاریخ مهجور مانده است. به همین دلیل ما در این مقاله به وی ادای احترام کرده و بی هیچ اغراقی، مقام اخلاقی و علمی وی را بیان نموده‌ایم. همچنین اثر یگانه و کم‌نظیر محبوبی به نام «تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران» را به اجمال بررسی کرده‌ایم تا نمونه‌ای از کار و آثار مورخ فقید نیز به نظر خوانندگان عالی مقام برسد.

در معنای تاریخ و محدوده‌های پژوهش تاریخی، سخن‌های بسیار گفته و رسایل و کتب بسیار نوشته‌اند. با این همه، هنوز حد و تعریف مشخصی که همگان بر آن متوقف شوند و توافق کنند، نمی‌توان در نظر گرفت. تنها گرایش‌ها و تمایلات متفاوتی دیده می‌شود که از هم متمایز است، اما نسبت به گذشته - حتی یک قرن پیش - تغییر زیادی کرده است. می‌دانیم که در علم تاریخ، گرایش مورخ و پیش‌فرض‌های او، کیفیت آموزش آکادمیک و روش‌های خاص مورخ و مواد و اسناد و منابعی که در اختیار اوست، تعیین‌کننده‌ی کیفیت اثری است که خلق می‌شود. در کنار آن، روح زمانه هم هست. یعنی میل و خواست عمومی و پرسش‌هایی که در یک دوران خاص مطرح می‌شود و برخی مقاطع تاریخی را که وضع مشابهی داشته برجسته می‌سازد و در نهایت نوعی شبیه‌سازی تاریخی را - شاید به صورت سمبلیک - تداعی می‌کند. به غیر از این مسائل، خواست سرمایه‌گذاران و کارفرمایان و حکومتگران در سیاست‌گذاری‌های علمی و آکادمیک و تمایل آن‌ها به جریان یا جهتی خاص را هم نباید نادیده گرفت. از مجموع همه‌ی این‌ها، آثار تاریخی متولد می‌شود و ما با غرق شدن در سطرهای آن، درکی از گذشته و ماجراهای آن به دست می‌آوریم.

اما فراسوی همه‌ی این مسائل، آنچه انسان را به سوی تاریخ و تاریخ‌نگاری سوق می‌دهد، میل قدرتمند انسان به کشف حقیقت و ریشه‌های خود و فهم ابهامات در حیات نیاکان است؛ همچنین کسب تجربه و درک علل رخدادها و تبیین نوعی قانونمندی که به حوادث نوری بتابد و به آن‌ها معنایی ببخشد.

از آنجا که تغییر مداوم نگرش‌ها و جهان‌بینی‌ها، امری اجتناب‌ناپذیر است، تغییر و تحول تاریخ‌نگاری - که دانشی مضاف بر جهان‌بینی انسان است - لاجرم رخ می‌دهد. امری که دائماً اتفاق افتاده و در یک سده‌ی اخیر شتابی مضاعف در فلسفه و شیوه و اهداف و مصالح آن به وجود آمده است. درحقیقت، بینش و بصیرتی که از قرن نوزدهم میلادی آغاز شده و تا دوران ما ادامه یافته است، اثری ژرف بر استعلا و بسط علم تاریخ نهاده و انسان را رویاروی پرده‌ای شگفت‌انگیز از علت‌ها و حادثه‌ها و تجربه‌های جاری در طول رودخانه‌ی زمان‌ها قرار داده است.

در این نوشتار، مجالی برای بحث در این مسائل نمی‌یابیم، اما شاید تأمل در این جستار از استاد زرین‌کوب مفید باشد: «آنچه در تاریخ اهمیت دارد آن نیست که افراد و جوامع چگونه مرده‌اند، این است که آن‌ها چگونه

مورخ امروز دیگر نمی‌تواند تاریخ سیاسی و نظامی، یا تاریخ فتوحات و جنگ‌ها یا تذکره‌های کشدار پادشاهان و امیران یا روایت مفصل تمدن‌ها از بدو پیدایش تا زمان مورخ را ملاک تاریخ‌نگاری قرار دهد

تاریخ معاصر ایران

مسئله‌ای دیگر و یا در حاشیه‌ی عبرت و حکمت و اندرزی بوده است. مثلاً اکتساب خوشبختی یا مذمت تکبر و غرور یا ذکری از دست انتقام و... که به نظر ایشان، موجبات رشد یا انحطاط ملت‌ها و تمدن‌ها را فراهم می‌آورد. از همین رو و با همین رویکرد است که مورخ یونان باستان، هرودوت، می‌نویسد:

«من کتاب تاریخ خودم را همراه با نقل روایتی از شهرهای کوچک که از شهرهای بزرگ کم‌اهمیت‌تر نیستند، شروع می‌کنم، زیرا بیشتر آن‌هایی که روزگاری بزرگ بودند، هم‌اکنون جزو شهرهای کوچک به‌شمار می‌آیند؛ و آن‌هایی که روزگاری کوچک بودند، در روزگار خود من شهرهایی بزرگ محسوب می‌شوند. از این رو، با پی بردن به این نکته که دوران سعادت بشری دیرزمانی در یک مکان نمی‌یابد، من به هر دو نوع شهرهای بزرگ و کوچک به نحوی یکسان توجه خواهم کرد.»

هرودوت می‌خواهد شرح انحطاط و اعتلای تمدن‌ها را با اتکاء به این شهرها و روایت تحول‌شان بیان کند. برای او شهر، همان شاکله‌ی حکومتی، اقتدار سازمان‌یافته، نماد پیروزی‌ها و سرانجام بستر عرضه تمدن است. اجزای آن در زیر این پوشش کلی به سختی دیده می‌شود و تنها با نگاهی قدرتمند در تجزیه و تحلیل و سبک‌شناسی متن می‌توان به آن لایه‌های خاموش و در سایه مانده دست یافت!

از این منظر، آثار ادبی از مواد و مصالح غنی‌تر و کارآمدتری برای درک کیفیت و کمیت زندگی انسان‌ها برخوردار است. چیزی که امروزه برای مورخ اهمیت بیشتری دارد و او را وامی‌دارد تا به درون محله‌ها و خانه‌های مردمان در روزگاران و سرزمین‌های گوناگون برود و با مشاهده آن، به این کنج‌کاو دیرینه پاسخ گوید که ما چگونه در این نقطه از تاریخ و جغرافیا قرار گرفتیم و چگونه برخی جوامع و تمدن‌ها به حیات و تحول ادامه دادند، اما گروهی تنها نامی برجای مانده از گذشته‌ها هستند و ردشان را تنها در کتب تاریخ یا افسانه و اسطوره یا آثار بازمانده باستان‌شناسی و سندهای بازمانده در گوش و کنار می‌توان یافت؟

خلاصه آنکه مورخ امروز دیگر نمی‌تواند تاریخ سیاسی و نظامی، یا تاریخ فتوحات و جنگ‌ها یا تذکره‌های کشدار پادشاهان و امیران یا روایت مفصل تمدن‌ها از بدو پیدایش تا زمان مورخ را ملاک تاریخ‌نگاری قرار دهد. بلکه کوشش وی معطوف به «طبقه‌بندی، به نظم درآوردن و تقلیل مواد پراکنده تاریخی و اجتماعی به خطوط اصلی، و قابل فهم کردن تبیین تاریخی، از ورای ردیفی از مناظر و صحنه‌هاست که تاریخ‌نگاران به ندرت به تصویر می‌کشند و ویژگی اصلی همان تصاویر نیز عدم انسجام توصیفی است...»

زندگی کرده‌اند و زندگی آن‌ها چگونه امتداد و تحول یافته است. چون تاریخ بی‌آنکه در یک حرکت دورانی «بسته» محصور بماند یا یک خط مستقیم یکنواخت را طی کند، پیچ و خم‌ها دارد و فراز و نشیب‌ها که در عین حال تصویری که از سیر آن حاصل می‌شود، تصور استمرار و تداوم است - نه تصور توقف و انقطاع...»

در میان مورخان معاصر ایران، چهره‌های درخشان و برجسته‌ای داریم که در این سیر استکمالی، نقش‌هایی متفاوت ایفا کرده‌اند. ناظم‌الاسلام کرمانی، عباس اقبال آشتیانی، محمود محمود، فریدون آدمیت، عبدالهادی حائری، محمدابراهیم باستانی یاریزی، عبدالحسین زرین‌کوب، عبدالحسین نوایی، جواد شیخ‌الاسلامی، ایرج افشار، غلامحسین زرگری‌نژاد، ماشاءالله آجودانی، رسول جعفریان و... تعدادی از مورخان معاصر ایران‌اند که با رویکردها و سبک‌های متفاوت، سنت تاریخ‌نگاری کهن ایران را به دوران نو پیوند زده‌اند. سنتی که می‌توان واپسین اثر مهم و مفصلش را ناسخ‌التواریخ قلمداد کرد.

در این جریان تازه، نگاه به جهان جدید و تحولات شگرف آن، انگیزه‌ی مضاعفی در مورخ ایجاد کرد و شیوه‌ی انتقادی و تحلیلی جایگزین توصیف و اندرزگری شد. بازیگران تازه‌ای در عرصه‌ی تاریخ سر برآوردند و دیگر تنها حاکمان و سرداران و جنگاوران و دینداران و متنفذان، صحنه‌گردان تاریخ نبودند. صدای اصیل و ژرف توده‌ی مردم و رخداد‌های بزرگی که حیات ملت‌ها و سرنوشت تمدن‌ها را رقم می‌زد، از سایه‌ی غفلت و فراموشی به درآمد و سیر تازه‌ای از گذر تاریخ در برابر ما قد علم کرد. به این ترتیب دو رهیافت در برابر مورخان و مخاطبان تاریخ قرار گرفت:

«رهیافت نخست به پیروزمندان می‌پردازد و سپس طرحی مجمل و گذرا از دیگران، یعنی از توده‌ها و تاریخ آن‌ها به دست می‌دهد. این رهیافت، شیوه‌ی معمول است، گرچه تاریخ به اکثریت تعلق دارد ولی می‌توانیم این نظم را وارونه کنیم و خود توده‌ها را به صحنه بیاوریم، هرچند که بیرون از دایره‌ی وقایع‌نامه‌های جالب و پراطاب تاریخی قرار دارند... جنبش‌های مکرر، داستان ناگفته و نیمه‌فراموش شده‌ی مردمان و واقعیت‌های جان‌سختی که فوق‌العاده پراهمیت بودند اما صدایی نداشتند.»

البته مورخان بزرگ کهن نیز نسبت به این مسائل بی‌توجه نبودند، اما برای آن‌ها، خط اصلی تاریخ، بی‌گمان همان پیروزمندان و بهره‌مندان از نعمات و فتوحات بود و اغلب از آن خط، تخطی نمی‌کردند. افزون بر این، اگر به مسائل بنیادین اجتماعی و حیات تمدنی یا زیست و سلوک توده‌ی مردمان هم پرداخته می‌شد، نه به دلیل اهمیت و اصالت موضوع، بلکه برای بیان

در متن همین مسئله و موضوع، مسیر تاریخ خود را همچنان ادامه می‌دهیم. اما آنچه در اغلب این بحث‌ها و در پس زمینه آن دیدگاه‌ها مورد توجه قرار نگرفت، یک مسأله معرفتی بود. ما شناخت و آگاهی قطعی و قابل اعتمادی از وضع ماضی و معاصر خود و از گذشته و حال جهان مدرن غربی نداشتیم. خاصه تحولات معاصر که هریک به صورت عاملی برای به حرکت درآوردن مجموعه‌ای از تحولات دیگر می‌باید مورد توجه قرار می‌گرفت، چنان که شایسته بود توجه متفکران و مورخان ما را جلب نکند.

توصیف صحیح و دقیق اتفاقات، در عصری که اسناد و مدارک آن بیش از گذشته در دسترس است، یکی از وظایف مهم و اساسی مورخان و جامعه‌پژوهان ما بود، اما به‌کندی و تدریج در این راه گام برداشته شد. مدت‌ها طول کشید تا ذائقه‌ی تاریخ‌نگاری و شیوه‌های پژوهش تاریخی در محافل آموزشی و دانشگاه‌های ما تغییر کرد و اندکی به سوی مسائل و موضوعات بنیادی‌تر گام برداشت. این تغییر - اگرچه با تأخیر - سرانجام سبب شد حرکتی مناسب‌تر، ژرف‌تر، عاقلانه‌تر و متعادل‌تر در برخورد با فرهنگ بومی و جهان مدرن صورت گیرد. تجربه‌های عملی تاریخی نظیر انقلاب مشروطیت و انقلاب اسلامی و التهابات و تحولات قبل، مابین و پس از آن نیز در این زمینه مؤثر بود.

اینک تغییر و تعالی بسیاری در اندیشه تاریخی و شیوه تاریخ‌نگاری و زمینه‌های آموزشی ایران‌بان در عرصه علم تاریخ پدید آمده و به اموری متعارف و ضروری بدل شده است. اما در سنوات و دهه‌های قبل، تنها صدای آرام و عالمانه گروهی اندک از دانشوران ما، راه درست را به همگان نشان می‌داد. صدایی که در طنین گرایش‌های رادیکال، چپ‌گرا و فرصت‌طلب کمتر مجال خودنمایی می‌یافت. یکی از این صداهای اصیل و نجیب که با منشی عالمانه و تکیه بر دانشی وسیع و پشتکاری مثال‌زدنی در عرصه تاریخ‌نگاری جدید ایران کوشید و آثار ارزنده‌ای پدید آورد، بی‌گمان شادروان دکتر حسین محبوبی اردکانی است. از آن گروهی که به فرموده امام علی (ع): «عیانهم مفقوده و آثارهم فی القلوب موجوده»، ماندگاران در افکار و آثار و علم و تحقیق هستند.

شمه‌ای از زندگی و خلیقات محبوبی اردکانی

شادروان دکتر حسین محبوبی اردکانی در سال ۱۲۹۴ خورشیدی در اردکان یزد متولد شد و در ۱۳۵۶ در تهران درگذشت. این مورخ دانشمند، نکته‌سنج و صاحب شیوه، «تحصیلات ابتدایی و مقدمات عربی را در محضر حاج شیخ محمد مدیر فراگرفت. دوره متوسطه را در یزد و تحصیلات عالی در دانشسرای عالی و دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران به پایان رساند و در سال ۱۳۵۱ به اخذ درجه دکتری تاریخ نائل آمد. مدت پنج سال ریاست دبیرستان ایرانشهر یزد را برعهده داشت و سال‌ها نیز دبیر آموزش و پرورش شهرستان قم بود. در سال ۱۳۴۳ از وزارت آموزش و پرورش به

البته زندگی مادی مقدماتاً و قبل از هر چیز حکایتی از هزاران هزار امر واقع متنوع و مختلف است. آیا باید آنها را وقایع یا رخدادها نامید؟ خیر، دست یازیدن به چنین کاری غلو درباره اهمیت آنها، و بخشیدن معنایی بدانهاست که هرگز از آن برخوردار نبوده‌اند... اینها گرد و غبار تاریخ‌اند، تاریخ خردند؛ به همان معنا که ژرژ گورویچ از جامعه‌شناسی خرد سخن می‌گوید: زنجیره‌ای از امور واقع خرد که همواره تکرار می‌شوند و هر یک به وجود هزاران مورد دیگر گواهی می‌دهند که در عمق زمان خاموش و پایدار مانده‌اند».

تاریخ‌نگاری ایرانیان در عصر جدید

از میانه‌ی دوران ناصری در عهد قاجار تاکنون، مسأله‌ی «تجدد» و کیفیات اخذ یا برخورد با داشته‌های تمدن جدید در میان سیاستمداران و روشن‌اندیشان ایران مطرح شد. اساس این مسأله، سه وجه ایجابی، سلبی و گزینشی داشت. گروهی بر پذیرش تمدن فرهنگی و کلیه مظاهر و لوازم آن اصرار داشتند و مشفقانه و گاه متعصبانه می‌اندیشیدند که گریز و گزیری جز این راه نیست. می‌باید ضعف و انحطاط فعلی در ارکان مملکت و افکار ملت و اساس مدنیت را با ارجاع و رجوع به هر آنچه فرنگیان بدان دست یافته‌اند مرتفع کرد. استدلالشان هم ظاهراً بلااشکال و استوار بود. زیرا شکست‌های نظامی، قحط و غلا و بیماری، فقر و بیچارگی مردمان، سیطره عقاید خرافی، استبداد و خودکامگی فرمانروایان و دست‌دراز آن‌ها و عمال و وابستگانشان بر جان و مال و ناموس مردمان، همگی هشدار می‌داد که آنچه لازمه قدرت و تحول و ثروت است، در اینجا مفقود و در آنجا موجود است. گروهی دیگر، این ظواهر و لوازم مدرن را سم مهلک و نابودکننده ایمان و سنت و اساس ملت می‌دانستند. دلیل این گروه هم محکم بود و تداوم تاریخی کشور و مردم را در پرتو دین و سنت و فرهنگ و روابط و مناسبات خاصی ارزیابی می‌کردند. تغییرات جدید را منشأ برهم خوردن نظم و تعادل قلمداد می‌کردند و برپاد دهنده پایه‌های شریعت و ایمان.

اما لاجرم برخورد با این تمدن جدید و پذیرش امکانات و دستاوردها و ظواهر آن رخ داد و چهره‌ی جهان بکلی دگرگون شد. همین مسأله باعث شد تا گروهی به فکر بومی کردن تجدید بیفتند و از گزینش و تلفیق سخن بگویند. گزینش علم و تکنولوژی و مدیریت غربی و تلفیق آن با تلقی بازتری از دین و فرهنگ ملی و حفظ هویت بومی و موازیت نیاکان.

این نوع واکنش‌ها نسبت به تجدید و تمدن جدید فرنگی، کماکان در اغلب سرزمین‌های متفاوت، از آفریقا تا آمریکای لاتین و خصوصاً تمدن‌های کهن آسیایی، قابل ملاحظه است. در ایران، این موضوع به مسأله‌ی دامنه‌دار در عرصه عمل و نظر انجامید. رساله‌های بسیار تألیف شد و خیزش‌ها و برنامه‌ها و انقلاب‌ها به راه افتاد و التهابی ایجاد شد که هنوز ادامه دارد و ما



موفق‌الدین ابومنصور علی‌الهروری، به تصحیح شادروان استاد احمد بهمنیار، به کوشش دکتر حسین محبوبی اردکانی، اسفند ۱۳۴۶.

۲- تاریخ تحول دانشگاه تهران و مؤسسات آموزش عالی ایران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۰.

۳- سه جلد مجموعه راهنمای دانشگاه تهران: راهنمای سال ۱۳۳۵ تا ۱۳۴۴، راهنمای ۱۳۴۵ و ۱۳۴۶، و راهنمای ۱۳۴۷، انتشارات دانشگاه تهران.

۴- تنظیم و تصحیح مجدد رباعیات منسوب به عمر خیام براساس یادداشت‌های مرحوم سعید نفیسی.

۵- احوال و آثار خوشنویسان، جلد ۳ و ۴، تألیف دکتر مهدی بیانی به کوشش دکتر محبوبه اردکانی - این کتاب ۴ جلد است و از سوی انتشارات دانشگاه تهران منتشر شده است. کتاب دیگر دکتر بیانی به نام کتابشناسی کتاب‌های خطی نیز به کوشش محبوبی اردکانی در سال ۱۳۵۳ به شماره ۱۰۴ از سلسله انتشارات انجمن آثار ملی منتشر شد.

۶- دیوان حسابی - شاعر قرن دهم - به تصحیح و تحشیه استاد محبوبی در سال ۱۳۵۴ منتشر شد.

۷- فهرست تصاویر رجال عصر قاجار: در حدود هفده هزار قطعه عکس از رجال عصر قاجار و ابنیه آن دوره، مضبوط در کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، به وسیله استاد محبوبی شناسایی شده و برای هر یک از آن‌ها برگه شناسه لازم تهیه گردیده و بخشی از آن منتشر شده است.

۸- همکاری با دکتر اصغر مهدوی در تنظیم اسناد و مدارک بازمانده از حاجی محمدحسین امین دارالضرب و حاج حسین آقای امین‌الضرب، شامل اوراق، مکاتیب، اسناد، دفاتر تجاری و مملکتی.

۹- مجموعه اسناد و مدارک فرخان امین‌الدوله:

استاد محبوبی با همکاری کریم اصفهانیان، شامل اسناد و مدارک و شرح مأموریت و مسافرت فرخان امین‌الدوله به نام مخزن الوقایع که جمعاً بالغ بر ۶ جلد است و طی سال‌های ۱۳۴۴ تا ۱۳۵۷ توسط دانشگاه تهران انتشار یافته است.

۱۰- المآثر و الآثار اعتمادالسلطنه، به تصحیح و تحشیه استاد حسین محبوبی اردکانی، به کوشش ایرج افشار ۱۳۶۱.

۱۱- مقالات تاریخ و رجال‌شناسی دوره قاجار در دانشنامه ایران و اسلام.

۱۲- مقاله‌های متعدد تحقیقی در مجلات معتبر ادبی و فرهنگی همچون راهنمای کتاب، یغما و...

و ۱۳- تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران، تألیف دکتر حسین محبوبی اردکانی، در سه جلد، انتشارات دانشگاه تهران، ج ۱ در سال ۱۳۵۴، جلد ۲ در ۱۳۵۷ و جلد ۳ به کوشش کریم اصفهانیان و جهانگیر قاجاریه در ۱۳۶۸ منتشر شده است.^۸

اداره کل انتشارات و روابط دانشگاهی تهران انتقال یافت و به سمت معاون آن اداره کل مشغول کار شد. پس از انتزاع روابط دانشگاهی از اداره کل انتشارات و ادغام «انتشارات» و «چاپخانه» و تشکیل مؤسسه انتشارات و چاپ، کماکان این سمت را برعهده داشت. در طول سال‌های خدمت در دانشگاه، بنا به اصرار دوستانش که به مراتب فضل و کمال او آگاهی داشتند، مدتی نیز در رشته تاریخ دانشکده ادبیات و علوم انسانی و موسسه تحقیقات و مطالعات علوم اجتماعی به تدریس پرداخت.

اجداد استاد محبوبی اغلب از علمای بنام و از امجاد اقیاء بودند. وی فرزند مرحوم آقا شیخ احمد، نجل حاج ملاحسین (معروف به حاجی آخوند) فرزند حاج ملاعلی فرزند حاج آقا محمد بود که همگی از علماء و بزرگان یزد بوده‌اند و در اردکان و یزد مرجعیت و حسن شهرت داشته‌اند.^۹

استاد ایرج افشار درباره سجایای اخلاقی و رفتاری مرحوم محبوبی اردکانی نوشته است: «محبوبی از معلمان عالی‌قدر کشور بود. شاگردانش همیشه از وسعت اطلاع و شیرینی محضر درسش صحبت می‌کنند. اما چون

لهجه‌اش کاملاً یزدی بود گاهی مایه شوخی با او می‌شد... از نوادر اعضای اداری کشور بود. راست و درست بود و دقیق. سر ساعت مقرر در دفتر کارش بود. چندان که زبردستانش برای منظم بودن او در رعایت وقت، این لطیفه را درست کرده بودند که محبوبی را هر روز هفت دقیقه به هشت می‌توان سر چهارراه امیرآباد و بولوار دید! هیچ‌گاه دیر نمی‌آمد و طبعاً به سردی و گرمی روز و بیماری و گرفتاری خانوادگی و مرخصی استحقاقی و استعلاجی متوسل نمی‌شد. هیچ‌وقت خواهش و درخواستی نداشت. اصلاً و ابداً دنبال اضافه‌کار و فوق‌العاده مقطوع و مزایای دیگر اداری نبود. در خدمت‌ورزی به دولت به رضایت ارباب رجوع قانع بود... بسیار دیرسفر بود. ولی به قول ناصر خسرو: چون سفر «ناگذشتی» به درآمد، محبوبی گرامی به دیار دیگر بار سفر

بست. فوتش در اواخر آبان روی داد. سنش از شصت و سه درنگذشته بود. ولی چند ماه اخیر حالش نزار بود، تا این که تن خویش را به تیغ جراح سپرد. و پس از چند روز که بی‌هوش و بی‌توان بود، درگذشت.^{۱۰}

ایرج افشار باز هم در فضایل او نوشته: «... محبوب حلقه دوستان و همه محققان تاریخ ایران بود. زیرا هم محقق و دانشمندی پرکار بود و هم انزواجوی و محبوب و بی‌شیله و پیله. به هیچ روی تشبّث‌کننده نبود. هیچ‌گاه به مبالغه و تملق خود را آشنا نکرد. آرام بود. متین بود. فضیلت‌ها داشت که به آسانی شمردنی نیست.»

آثار و پژوهش‌های محبوبی اردکانی

از دکتر حسین محبوبی آثار متعددی برجای مانده که اغلبی از آنها منتشر شده است و ما اجمالاً در اینجا به معرفی آنها می‌پردازیم:

۱- الابنیه عن حقایق الادویه یا روضة الانس و منفعه النفس - در مفردات طب و خواص ادویه و گیاهان و معالجات امراض گوناگون... تألیف

کوشش مورخ امروز معطوف به طبقه‌بندی، به نظم درآوردن و تقلیل مواد پراکنده تاریخی و اجتماعی به خطوط اصلی، و قابل فهم کردن تبیین تاریخی، از ورای ردیفی از مناظر و صحنه‌هاست که تاریخ‌نگاران به ندرت به تصویر می‌کشند

تاریخ معاصر ایران

ایران محسوب می‌شود. بی‌شک هیچ مورخی در تاریخ دانشگاه، نمی‌تواند آثار محبوبی را نادیده بگیرد. چنان‌که در تاریخ تحول فکر و تجدد آموزش در ایران، مقاله‌ی «دومین کاروان معرفت» از محبوبی، که در مجله‌ی یغما چاپ شد، نمونه‌ای عالی از تفحص در این عرصه است. وی کتابی هم در تاریخ فرهنگ ایران در پنجاه سال اخیر تحریر کرده بود که منتشر نشده و احتمالاً یا نزد خانواده‌ی وی و یا در انتشارات دانشگاه تهران باقی است و امیدواریم چاپ شود.

آنچه درباره‌ی آثار تاریخی محبوبی اهمیت دارد، اشتغال آن‌ها بر منابع متعدد و دست اول است. وی به جنبه‌های کم‌شناخته و برخی منابع کمیاب دسترسی و رجوع داشت و به خوبی اهمیت هر موضوع و ارزش هر منبع را می‌شناخت. لذا به دور از افراط و فرارغ از سطحی‌نگری، در هر مسأله‌ای غور می‌کرد و مقاله یا کتابی پرمایه تهیه و تألیف می‌کرد. سبک تحریر او در حواشی و توضیحات، کمی به منشیان اواخر عهد قاجار و عصر مشروطه می‌ماند، اما در تألیفات و مقالات، معاصر و امروزی بود و روشن و مرسل و محکم می‌نوشت. از ذکر منابع - هرچند به ظاهر کم‌اهمیت - غفلت نمی‌ورزید و اغلب به منابع دست اول رجوع می‌کرد و ارجاع می‌داد.

نکته‌ی مهمی که در مورد آثار وی وجود دارد، دشواری دسترسی به مقالات آن مورخ فقید و پراکندگی آن‌هاست. امیدواریم فردی آشنا به موضوع، ضمن گردآوری آن‌ها، به صورتی مناسب و یکجا به چاپ برساند. می‌توان به این مجموعه، برخی مقدمه‌ها و توضیحات بلند تاریخی و یادداشت‌های دیگر وی را نیز ضمیمه کرد و کتابی ارزشمند فراهم آورد. کتابی که بی‌شک از منابع موثق پژوهشگران در عرصه‌ی تاریخ معاصر ایران خواهد بود.

تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران

این کتاب، مشتمل بر سه جلد است و تنها جلد یکم در دوران حیات مؤلف انتشار یافت. جلد دوم در اردیبهشت ماه ۱۳۵۷، هفت - هشت ماه پس از رحلت محبوبی - منتشر شد و ناشر در ابتدای آن چنین نوشت: «دومین جلد از دوره‌ی سه جلدی «تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران» متأسفانه هنگامی منتشر می‌شود که مؤلف دانشمند آن، چندی است روی در نقاب خاک کشیده است. این اثر تحقیقی، که در نوع خود بی‌نظیر است، حاصل ده سال کوشش مستمر یکی از محققان بزرگ تاریخ ایران است و مبسوط‌ترین کتابی است که به روش علمی و براساس مراجع معتبر، در این زمینه به رشته‌ی تحریر درآمده است. مؤلف برای دستیابی به اسناد و مدارک لازم، بسیاری از کتب، رسالات، مجلات، نسخ خطی و حتی روزنامه‌ها را به

شیوه و منزلت محبوبی اردکانی در تاریخ‌نگاری

حسین محبوبی بی‌تردید یکی از بهترین و دقیق‌ترین مورخان روزگار ما بود و اهتمام او در جزئیات و دقایق تاریخ معاصر نشان‌دهی مقام او در این عرصه است. وی سندپژوه، خط‌شناس، عکس‌شناس، مصحح، توضیح‌گر و آشنای اغلب مسائل مربوط به دوره قجر و پهلوی بود. بعدها اشتغال‌اتش در انتشارات دانشگاه تهران و تکمیل رساله مهم دکترایش در باب مؤسسات جدید تمدنی در این سرزمین سبب شد که مسائل تاریخی و فرهنگی ایران از ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۰ خورشیدی را نیز بکاود و اطلاع و بصیرتی کم‌نظیر در این عرصه نیز بیابد.

وی در همنشینی با مورخان و پژوهشگران بزرگ معاصر، و کاوش در اسناد و عکس‌ها، و دسترسی به کتب و مطبوعات و منابع مهم، و انجام مأموریت‌هایی نظیر تهیه‌ی راهنمای سالانه‌ی دانشگاه و نگارش رساله‌ی تاریخ تحول دانشگاه تهران و آموزش عالی در ایران، به تدریج به یکی از مطلعان درجه اول تاریخ قاجار و پهلوی بدل شد. بدبختانه غلیان تاریخ در واپسین سنوات عمرش و بی‌وفایی عمر به او، که در اوج شکوفایی و دانایی بود، مجال نداد تا بهره‌ی بیشتری به فرهنگ و تاریخ ایران رساند.

ایرج افشار نوشته است: «بی‌تردید در زمینه‌ی تاریخ قاجار از مطلعان و متخصصان بود. رجال عصر قاجاری را بسیار خوب می‌شناخت و حضور ذهنی عجیب در این مورد داشت. رابطه‌ی خاندان‌های عصر قاجاری و مناسبات میان آنها را خوب می‌دانست. آنچه در موضوع تاریخ قاجار به صورت مقاله در مجله‌های یغما و راهنمای کتاب منتشر ساخت، گواهی است بر این مدعا. به همین سبب بود که نگارش مقالات مربوط به رجال عصر قاجاری برای دانشنامه ایران و اسلام بر عهده‌ی او گذاشته شده بود. نمونه‌هایی از آن که در مجلد اول دانشنامه انتشار یافته است، نشان‌دهی است از حُسن ذوق و خبرویّت بلامنازع او... محبوبی شکسته‌نویسی ریزنویس بود. اسلوب تحریر منشیان عصر قاجار در خط و ربطش به استواری اثر گذاشته بود... محبوبی چون خود خوشنویس بود و به خوشنویسی علاقمند، یادداشت‌های بی‌سرانجام و ناپخته‌ای را که از بیانی درباره‌ی خوشنویسان خط به جای مانده بود نیز منظم و آماده‌ی چاپ کرد... محبوبی زنده کردن آثار بازمانده‌ی بزرگان ادب و فرهنگ را لازم می‌دانست... از این قبیل کارها زیاد کرد و به هر عالمی آنچه می‌توانست مساعدت می‌کرد...»

جامعیت محبوبی اردکانی در تاریخ و فرهنگ سبب شد تا کتاب‌ها و مقاله‌هایی در باب تاریخ آموزش، آموزش عالی، فرهنگ و فرهنگ‌مردان ایران تحریر کند و این آثار در نوع خود از مراجع درجه اول تحقیق در

این اثر تحقیقی، که در نوع خود بی‌نظیر است، حاصل ده سال کوشش مستمر یکی از محققان بزرگ تاریخ ایران است و مبسوط‌ترین کتابی است که به روش علمی و براساس مراجع معتبر، در این زمینه به رشته‌ی تحریر درآمده است

تاریخ معاصر ایران

هدف حسین محبوبی اردکانی از تألیف کتاب مفصل تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران، دقیقاً منطبق با عنوان آن است. او سه حادثه‌ی ورود اسلام و تغییر مذهب ایرانیان، حمله مغول و ویرانی وطن، و سروکار پیدا کردن با سیاست مغرب زمین را «که به قصد تهاجم و تضعیف برخاسته بودند نه نیت همراهی و همکاری»^{۱۳}، اثرگذارترین رخدادهای تاریخ ایران می‌داند. در این مورد آخری، این سیاست «به دو زمینه‌ی مساعد برخورد که یکی فقر بود و دیگری جهل. لاجرم خیلی زود به آرزوی خویش رسید و راه را برای پیشرفت خویش هموار کرد و این بحثی است بسیار باریک و تاریک که اگر روشن شود، شاید سرچشمه‌ی دفع مشکلات ما و همه‌ی مردم مشرق زمین شود. بلی، اگر مردم مشرق زمین به درستی بدانند که چرا عقب افتاده‌اند شاید به خود آیند و تکانی بخورند... در این مطالعه - که مطلقاً از عوالم سیاسی به دور است - گمان می‌کنم نخست باید دید که مظاهر تمدن جدید چگونه وارد کشور شد و چگونه مورد عمل قرار گرفت. درست همان طور که در غرب عمل کرده‌اند.» (ج ۱ - یک و دو)

با این حال، محبوبی هیچگاه موضع مستقل و خاستگاه ایرانی خویش را فرو نمی‌گذارد. «انتخاب این موضوع را نباید حمل بر غرب‌زدگی کرد. زیرا اولاً مقصود از آن، پیروی از ظواهر تمدن غرب و تقلیدهای بی‌مایه و سبکسرانه و نفرت‌انگیز و بی‌خردانه نیست. ثانیاً ما چه بخواهیم و چه نخواهیم مقهور این تمدن جهانگیر هستیم و نه تنها ما بلکه همه‌ی مردم دنیا این چنین‌اند. منتهی اگر بتوانیم تمدن جدید را در ناحیه‌ی علم و صنعت فراگیریم و آداب و رسوم و خصوصیات قومی و ملی و مظاهر تمدن قدیم خود را نیز نگه داریم - چنان که ژاپونی‌ها کردند - به راه راست رفته‌ایم و این مطلبی است که محتاج به اثبات نیست و فقط باید دید که راه آن کدام است.» (ج ۱، دو و سه)

شاید این دیدگاه، قدری ساده به نظر آید و در تقسیم‌بندی سه‌گانه‌ای که قبلاً ما گفتیم، همان طیف معتدل و میانه است که به گزینش و تلفیق معتقد بودند، اما دقت در بحث نظری مقدماتی‌ای که محبوبی در مقدمه‌ی جلد یکم آورده نشان می‌دهد که اتفاقاً او خوب موضوع را فهمیده و اولاً می‌داند که مفهوم تاریخ دگرگون شده و امور نزدیک‌تر را که «هنوز جزو زندگی روز و معاصر به شمار می‌رود و شاید خیلی‌ها آن‌ها را از مسائل تاریخی ندانند»، وی شایسته‌ی اعتنا دانسته و بر این قیاس «درصد جمع‌آوری و نگهداری مرتب و منظم سوابق مربوط به آنها» برآمده و با رعایت دو نکته از آنها استفاده کرده است: «نخست حذف جنبه‌های مزاج‌گویی و خودستایی

دقت مورد بررسی قرار داده و از آنجا که در شناسایی سره از ناسره، حُسن تشخیص داشته است، به هر سند نامعتبری متوسل نگردیده و اثری از خود باقی گذاشته است که سال‌های دراز پایدار و به یادگار خواهد ماند»^{۱۴}. هیچ اغراقی در این توصیف نبود و دانشگاه تهران حقیقتاً اثری بسیار مهم را منتشر ساخت. معیناً جلد سوم بیش از ده سال بعد منتشر شد. حال آنکه متن کامل اثر، در سال ۱۳۵۵ در اختیار انتشارات دانشگاه تهران قرار گرفته بود. محبوبی اردکانی در نامه‌ای به تاریخ ۲۵۳۵/۳/۱۷ نوشته بود: «مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران - عطف به رونوشت گزارش شماره ۴۹۵۶ - ۵۴/۸/۲۵ و دستور ریاست محترم دانشگاه مورخ ۸/۲۶، اینک جلد سوم کتاب تاریخ مؤسسات تمدنی جدید را از صفحه‌ی ۸۱۴ تا ۱۲۹۷ که پایان کتاب است تقدیم می‌دارد. فهرست‌ها و عکس‌های لازم هم بعداً تقدیم خواهد شد. نکات لازم مربوط به چیدن مطالب در اوراق قید شده و بعداً توضیحات اضافی لازم داده خواهد شد. منتظر بذل توجه و دستور اقدام... ریاست محترم دانشگاه هستیم - با تقدیم احترام و عرض تشکر - حسین محبوبی اردکانی»^{۱۵}.

جدل سوم، اگر چه به تأخیر، سرانجام به همت کریم اصفهانیان و جهانگیر قاجاریه منتشر شد و ایرج افشار در مقدمه‌ای با عنوان «به یاد مؤلف دانشمند» نوشت: «توجه دانشمند فقید در نگارش کتاب خود بر آن بود که حتی‌المقدور اطلاعاتی از همه‌ی مؤسسات و وسایل تمدن جدید اروپا که از اواسط روزگار قاجارها به ایران رسیده بود به دست داده، نشان بدهد که هریک از مظاهر تمدن جدید، اعم از تربیتی و نظامی و فنی، چه زمان و با چه نظری به ایران وارد شده و چگونه گسترش یافته و کم و بیش پذیرفته شده است. طبعاً در بعضی از مسائل و مباحث ناچار به میزانی کمتر و فهرست‌وار به موضوع پرداخته و به ناگزیر منحصرراً روزنامه‌ها یا گزارش‌های معدود اداری مأخذ استناد و تحقیق او بوده است»^{۱۶}.

محبوبی اردکانی در نامه‌ی خود به رئیس دانشگاه از عکس‌های مربوط به مطالب کتاب نام برده که «بعداً تقدیم خواهد شد»، ولی در هیچ یک از سه جلد، تصویر یا عکسی دیده نمی‌شود بجز چند عکس از مؤلف که به یاد او چاپ شده است. این نقیصه می‌تواند در مجلدی تکمیلی از طریق تصاویر موجود در آرشیو دانشگاه برطرف شود و حتی با عکس‌های دیگری که در دسترس آن مرحوم نبوده و بعداً در چند مؤسسه‌ی پژوهشی تاریخی طبقه‌بندی شده، تکمیل شود و این خود تألیف مستقل و ارزشمندی تواند بود و حتی سرفصل رساله‌ی تحصیلات عالی دانشجویان زبده‌ی رشته‌ی تاریخ می‌تواند قرار گیرد.

خاموش تاریخ را مهم‌تر از لحظه‌های پرهیاهوی معروف و مألوف دانسته، به سراغ فهم زیربناهای تغییر پایدار در حیات انسان و جامعه و تمدن می‌روند. البته تاریخ مؤسسات تمدنی جدید را نمی‌توان کتابی واجد خصوصیات آن مکتب تاریخ‌نگاری قلمداد کرد، اما بدان نزدیک است.

این کتاب را می‌باید در زمره‌ی تاریخ‌نگاری نوین و ژرفکاوی معاصر ایرانی دانست که هدف جملگی آن‌ها، درک وضع و سیر خاص تاریخ ایران است. مثلاً فهم امتناع تحول، آشفتگی بنیادی در سیاست و اقتصاد، و سرانجام نوعی میل به ناپایداری و برهم زدن تعادل نهادها و روابط موجود به سود اوضاع نامشخص و رادیکال و ریسک‌پذیر! گویی ملتی مایل است در ابهام زندگی کند و با هر برنامه‌ی روشن و مشخصی، سر‌ناسازگاری دارد. اما حقیقت آن است که می‌توان با پی‌گیری ذات و ضمیر رخدادها و سیر پیدایش و گسترش و دگرگونی آن‌ها، خط واضح و روشنی از مسیر تاریخ نزدیک یا معاصر در ایران را به زنجیر ادراک رام کرد و آنگاه فهمی کامل‌تر از وضع کنونی به دست آورد.

مطالب سه جلد کتاب تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران، بسیار متنوع و سرفصل‌های آن پر تعداد است. سیر حرکت آن، ریشه‌یابی از دوران صفویه است زیرا این دوران، در یک تلقی تاریخی، بازسازی دولت ملی واحد در سرزمین کهنسال ایران است. محبوبی اردکانی به تفکیک از برخورد ایرانیان و فرنگیان یاد می‌کند و هیچ‌گاه به حواشی و توضیحات زائد نمی‌پردازد. به نظر او، هرچه زمان می‌گذرد، با بسط تمدن غربی در اروپا، روابط و برخوردها و شناخت طرفین از یکدیگر نیز گسترش می‌یابد.

پنجاه صفحه‌ی اول از جلد یکم به این مسأله اختصاص یافته و وی ورود تمدن جدید را از همین دوران قابل تعریف می‌داند و به نظر او «مراد از تمدن جدید، تمدنی است که از اواسط قرن پانزدهم میلادی در اروپای غربی

و مرکزی ظاهر شده و با سرعت شروع به ترقی و بسط و تکامل نموده و تا امروز کم و بیش در تمام دنیا پراکنده شده است... شروع تمدن جدید را معمولاً با آغاز تاریخ قرون جدید اروپا همراه می‌دانند و سال ۱۴۵۳ میلادی (مطابق با ۸۷۵ هجری) را مبدأ این تاریخ به شمار می‌آورند. وقایع مهم این دوره، چنانکه بر همه معلوم است، عبارت است از: رنسانس، اصلاح مذهب مسیح، ترقی دریانوردی، اکتشافات جغرافیایی و کشف سرزمین‌های تازه و بالاخره اختراعات شگرف و سودمند که هنوز نیز دنباله‌ی آن با توسعه‌ی بیشتری ادامه دارد... در این دوره، ایران از نظر سیاسی، گرفتار هرج و مرج و اختلافات و کشمکش‌های بسیار بود. چه، قسمت‌های مختلف آن بین شاهزادگان تیموری و ترکمانان آق‌قویونلو و قراقویونلو مورد نزاع بود و مملکتی که دوره‌ی حکومت ایلخانان و ترک تازی‌های تیمور را دیده بود، هر قسمت آن چند گاه یکبار دست به دست می‌گشت و امنیت و آرامش که عامل اساسی پیشرفت و تمدن است از آن رخت بر بسته بود...» (ج ۱، صفحات ۱ و ۲).

و بلندپروازی در مطبوعات داخلی، دیگر توجه به خصوصیات نوشته‌های خارجیانی که در موضوع شرق چیزی نوشته‌اند (ج ۱، همان)

محبوبی منتقد منابع غربیان است، زیرا «میان اخلاق و آداب و رسوم شرقیان و اروپائیان تفاوت بسیار موجود است که در نتیجه اروپائیان سطحی و بی‌تعمق به دشواری به دقایق زندگی شرقیان پی می‌برند و از آن جهت، آداب و رسوم و خلیات مردم مشرق به نظر آنها غریب می‌آید و نمی‌توانند این حقیقت را دریابند که هر ملتی و فردی خصوصیات اخلاقی منحصر به خود دارد و این هم هیچ عیب نیست. از این گذشته متأسفانه غربیان به ناروا حس تحقیر و توهینی نسبت به شرقیان دارند... و از آن بدتر آنکه همه چیز را از دریچه‌ی منافع و سیاست دولت خود می‌بینند و هر حسن و امتیازی را اگر با سیاست دولت خود موافق نیابند عیب و نقص می‌پندارند و بر آن می‌تازند و آن را زشت می‌شمارند.» (ج ۱، سه و چهار)

به این ترتیب، مورخ ما می‌کوشد موضع انتقادی، مستقل و منصفانه‌ی خود را در برابر غربیان حفظ کند. این موضع، اما مانع از نقد زشتی‌ها، کژاندیشی‌ها، عقب‌ماندگی‌ها و وابستگی‌های داخلی نیست و اساساً هدف او بیان و رفع نوعی فاصله‌ی تمدنی است. شیوه‌ی او عمدتاً توصیفی است ولی به نقد منابع معتقد است و می‌نویسد: «با آن که استفاده از نوشته‌های غربیان و مندرجات و مجلات و روزنامه‌ها، همه به جای خود مفید و لازم و موردنیاز است. بدون دقت و تعمق و سنجش همه‌ی اطراف آن‌ها نمی‌توان نتیجه‌ی صحیح گرفت و این کاری است که در حدود وسع و قدرت، موردنظر و عمل بوده است.» (ج ۱، چهار)

مقدمه‌ی مختصر و پنج صفحه‌ای محبوبی بر جلد یکم کتاب، حاوی دیدگاه نظری او نسبت به تاریخ‌نگاری است. وی:

– اولاً بی‌طرف نیست و از موضع یک ایرانی

هوادار وطن و آرزومند پیشرفت و ترقی به همه چیز می‌نگرد.

– دوم اینکه هدفی مخصوص داشته و قصد دارد به دیدگاه تکامل و توسعه‌گرا در کشور مساعدت کند و فاصله‌ی میان ما و ملل پیشرفته را کاهش دهد.

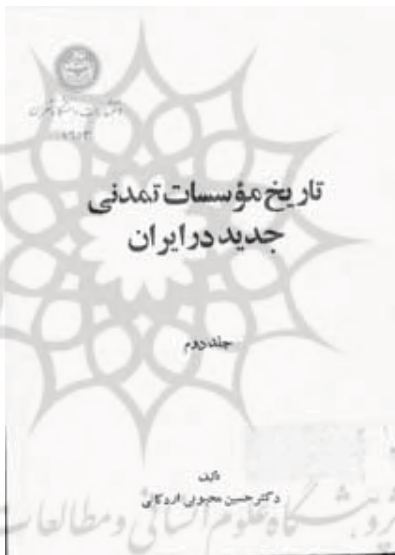
– سوم اینکه منصف است و انصاف در تاریخ‌نگاری را معارض موضع داشتن و بی‌طرف نبودن نمی‌داند.

– چهارم اینکه روش انتقادی دارد و عمده‌ی این روش را در نقد منابع و مصالح به کار می‌گیرد و باور دارد که تاریخ‌نویس موظف است از سرچشمه مراقبت کرده و گزینش‌های درست و مطمئن انجام دهد.

– پنجم اینکه معتقد است در توصیف وقایع، دقت و اعتدال لازم است اما وسواس نباید داشت.

– و سرانجام اینکه تاریخ معاصر را بدون فهم بسترهای تحول اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و آموزشی نمی‌توان دریافت.

شاید از این نظر، وی به اصحاب مکتب آنال نزدیک می‌شود که عرصه‌های



در چنین شرایطی، تأسیس حکومت عثمانی و سپس رشد دریاوردی و گسترش بنادر تجاری در اروپا و سراسر مدیترانه تحولی در این امر ایجاد کرد و اروپای مسیحی که خود را رقیب عثمانی می‌دانست، تصمیم به ایجاد رابطه با حکمرانان ایران، از جمله پادشاه آق‌قویونلو حسن‌بیگ گرفت. با تشکیل دولت صفوی، این روند به صورت جدی‌تر و با برنامه‌ای وسیع دنبال شد. نخستین شاهان صفوی، خاصه شاه عباس نیز از این امر بهره‌ی بسیار برد و رقیب دیرین را تحت فشار قرار می‌داد. سفرا، سیاحان و برخی خارجی‌ان بازرگان در سراسر دوره‌ی صفوی در ایران حضور داشتند که معروف‌ترین آنها برادران شرلی، پیتر و دلاواله، شاردن و تاورنیه‌اند. همین‌ها و جمعی دیگر که به امور نظامی نیز آشنایی داشتند، پیام‌های سیاسی دربارهای اروپایی را برای شاهان صفوی آورده و باب مذاکراتی از راه دور را می‌گشودند. (ج ۱، صفحات ۹ تا ۴۰)

اما در دوره‌ی قاجار بود که قدرت اروپائیان به اوج رسید و دولت ایران نیز در رقابت و جنگ با روسیه و عثمانی، تمایل بیشتری به ایجاد رابطه و اخذ امکانات فرنگی یافت. عباس میرزا شاخصه‌ی این دوره بود و او همراه با وزیر دانشمندش «میرزا بزرگ قائم مقام اول به جلب مستشاران خارجی و فرستادن محصل و کارگر به خارجه و برپا ساختن برخی مؤسسات صنعتی به سبک جدید در آذربایجان و ترجمه‌ی کتب خارجی به فارسی و اقداماتی دیگر در این زمینه» اهتمام ورزید. (ج ۱، صفحات ۵۰ و ۵۱)

اقدامات عباس میرزا توسط شاهان و برخی رجال بعدی در عصر قاجار دنبال شد. اما همواره با چند مانع روبرو بود:

اول، هراس درباریان و منتقدان از نتایج پیشرفت و اثرات تحول در میان مردم.

دوم، کارشکنی و طمع استعمارگران روسی و انگلیسی در ایران.

سوم، جهل عمومی و فقر و عدم دسترسی عموم مردم به اخبار و علوم. معهذاً با تدریج چاره‌هایی اندیشیده و بازار پیشرفت و علوم جدید گرم‌تر می‌شد. تأسیس دارالفنون و انتشار روزنامه و کتاب و افتتاح مدارس و سفر برخی جوانان برای تحصیل به ممالک دیگر و فکر قانون و تسهیل تجارت و... مقدمات تغییراتی کلی را در ارکان مملکت پدید آورد.

سراسر جلد اول «تاریخ مؤسسات تمدنی جدید»، شرح این تحولات است تا پایان دوره‌ی قاجاریه و چنان دقیق و با ذکر جزئیات که گاه موجب تعجب است. البته برخی منابعی که اینک در دست ماست در اختیار مرحوم محبوبی نبوده، اما بسیاری از نظرات و نکته‌سنجی‌های او بدیع، و بدین تفصیل بی‌سابقه است. خاصه در تأسیس مدارس و کیفیات تحول آموزش جدید در ایران و آمار و امکانات این مدارس از حیث محصل و معلم و دروس و مصالح مادی و مکان‌های آموزشی.

در جلد دوم، مؤلف قدری به عقب بازگشته و مجدداً تحولات دوره‌ی ناصری را بازگفته است. برخی گرایش‌ها و برنامه‌های اصلاحی و نمودهای آن را مطرح کرده و به تفصیل درباره‌ی سپهسالار و اعتضادالسلطنه و امین‌الدوله و حاجی محمدحسن امین‌الضرب و مرتضی قلی‌خان صنیع‌الدوله سخن گفته و آغاز و انجام کارها و افکارشان را برشمرده است.

اینها همه مقدمه‌ای دقیق و تاریخی است که خواننده را برای ورود به فصول اصلی کتاب آماده می‌کند. از اینجا در بخش بعدی، نهادها و مؤسسات نو و بی‌سابقه‌ای را که تحت اثر اصلاحات جدید و متخذ از تمدن

جدید به ایران وارد شده، از ریشه مورد توجه قرار می‌دهد و سوابق دقیق و کم‌نظیری درباره‌ی هر یک بیان می‌کند. ابتدا بانک و بانکداری، از بانک جدید شرقی و بانک شاهنشاهی و نشر اسکناس و بانک استقراضی و بانک عثمانی و بانک ملی و... همراه با مسائل اداری و کیفیت امتیازات و اعتبارات و معاملات و خدمات و شعب آن، به نحوی که تاریخچه دقیق هر یک برخواننده معلوم می‌شود.

سپس توسعه‌ی اداری و مؤسسات مهم مدنی و شهری، نظیر شهرداری یا بلدیة، شهرداری یا نظمیة، سرشماری و ثبت اسناد و املاک، تشکیل دفترخانه‌ها، بیمه و شرکت‌های آن، تلگراف و پست و گمرک جدید و قوانین و سیر تأسیس و تکوین و تحول آنها، بعد راه‌آهن و سابقه‌ی قدیم آن تا ساخت راه‌آهن سراسری با ذکر جزئیات و مشکلات و خصوصیات و ایستگاه‌ها و تأسیسات و آموزشگاه‌ها و صنایع و مسائل مرتبط بدان در طول یک دوره‌ی پر افت و خیز تاریخی.

همین فهرست کوتاه از جلد دوم برای درک ارزش این اثر کافی است و به سیاق کارهای دیگر محبوبی، وجود فهرس متعدد و مفید (که تنها عیب آن غلط‌نامه‌ای در پایان کتاب است)، این اثر را به کتابی خاص و اساسی در فهم تاریخ معاصر بدل کرده است.

سرانجام به جلد سوم می‌رسیم. ابتدا تاریخچه‌ی تلفن و اولین شرکت تلفن، تلفن خودکار و ارتباط با خارجه و ارتباط تلفنی کاریر با کشورهای دیگر و گسترش خطوط تلفنی در سراسر شهرها و شهرستان‌های ایران، ملی شدن شرکت تلفن و ایجاد کارخانه‌های تلفن سازی و لوازم مربوطه نظیر کابل‌ها و آنتن‌ها و... سپس حمل‌ونقل هوایی از ساخت بالون در ایران تا خرید طیاره و ایجاد باشگاه خلبانی و ساخت فرودگاه مهرآباد و فرودگاه‌های دیگر تا تأسیس هواپیمایی ملی ایران (هما) و آموزشگاه عالی اختصاصی هواپیمایی کشوری.

به همین ترتیب رادیو و تاریخچه و تشکیلات و نظام اداری و صنعتی و آموزشی و گسترش آن در سراسر ایران. محبوبی البته تنها به توصیف مجرد اکتفا نمی‌کند. از نتایج و ثمرات هم سخن می‌گوید. درباره‌ی اثرات تأسیس رادیو می‌نویسد: «رادیو، قطع نظر از اینکه از وسایل مهم پخش خبر است، در امر آموزش و پرورش و تربیت ملی نیز اثرات بسیار دارد و هرچه اعتماد شنوندگان به آن دستگاه بیشتر باشد، اثر آن هم بیشتر است. از این رو، اداره کردن یک ایستگاه رادیو کاری است دقیق و محتاج به افراد دانشمند و متخصص و شایسته و مقبول‌القول... از این گذشته، جنبه‌ی تبلیغاتی اثر آن در آماده ساختن ذهن و برانگیختن احساسات مردم و تحریک غرور ملی به حدی است که شاید از هر وسیله‌ی دیگری مؤثرتر باشد، زیرا استفاده از روزنامه و کتاب محتاج به سواد خواندن و نوشتن است و وعظ و خطابه نیز از محدوده‌ی کوچکی تجاوز نمی‌کند، در صورتی که رادیو، کشوری را به آسانی فرا می‌گیرد و هر کس که قدرت شنیدن داشته باشد می‌تواند از آن استفاده نماید و از این خاصیت برای بالا بردن سطح اطلاعات عمومی، از راه پخش مقالات و ترتیب مسابقات و نظایر این امور، می‌توان حداکثر استفاده را نمود و مردم را... به مقدمات و مسائل متناسب علمی آگاه ساخت. از همه مهم‌تر آنکه رادیو، در ردیف پاسداران زبان و فرهنگ ملی است و باید در حفظ و تقویت آن از راه‌های مختلف بکوشد...» (ج ۳، صفحات ۸۷ و ۸۸)

قراردادهای به ظاهر قانونی را نیز بند به بند تجزیه و تحلیل می کند تا نشان دهد چه فسادی در پس این کار بوده و چرا پیشرفت و توسعه در ایران چنین کند و ناقص به پیش رفته است. شرح کمبود بودجه‌ها و قرضه‌ها و وقفه‌ها و سرانجام انجام کار با تأخیر فراوان و ده‌ها و صدها هزینه‌ی نابجا برعهده‌ی مردم جنگ‌زده و فقیر ایران، گوشه‌ای از این داستان عبرت‌آموز است.

در ابتدای این نوشتار سخنی از استاد فقید دکتر عبدالحسین زرین کوب نقل شد. بد نیست در اختتام هم این جستار پرمعنا از آن ادیب و مورخ نجیب و دانشمند بیان شود:

«مسئله‌ی مهم، ظاهراً موضوع برخورد انسان است با تاریخ. طرز معیشت، طرز فکر، و میزان پیشرفت در این برخورد عامل عمده‌ی است. برای انسان امروز ظاهراً مسئله این است که تاریخ را در چه مسیر باید انداخت. در صورتی که انسان دیروز غالباً مسئله را این طور مطرح می کرد که تاریخ را چگونه باید تحمل کرد»^{۱۴}.

پی‌نوشت

۱. زرین کوب، عبدالحسین: تاریخ در ترازو، انتشارات امیرکبیر، چاپ سوم ۱۳۷۰، ص ۲۵۸
۲. بروئل، فرنان: سرمایه‌داری و حیات مادی ۱۸۰۰ - ۱۶۴۰، ترجمه بهزادباشی، نشر نی، چاپ اول ۱۳۷۲، ص ۱۲
۳. تواریخ هردوت، ج ۱، ص ۵، نقل از: وارینگتن، مارنی هیوز؛ پنجاه متفکر کلیدی در زمینه‌ی تاریخ، ترجمه محمدرضا بدیعی، انتشارات امیرکبیر، چاپ اول ۱۳۸۶، ص ۲۴۷
۴. سرمایه‌داری و حیات مادی، همان، صص ۵۸۸ و ۵۸۹
۵. اصفهانیان، کریم: زندگینامه‌ی شادروان دکتر حسین محبوبی اردکانی، منتشر شده در مقدمه‌ی جلد دوم تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران، نوشته دکتر حسین محبوبی اردکانی، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول ۱۳۵۷، صفحات الف و ب
۶. افشار، ایرج: حسین محبوبی اردکانی، مجله‌ی راهنمای کتاب، سال بیستم، آبان و دی ماه ۱۳۵۶، شماره ۸ - ۱۰، صص ۱۱ و ۱۲. برای اطلاع از زندگی آن فقید، همچنین بنگرید به: مقدمه‌های تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران - همین مقاله از استاد افشار در جلد اول و مقاله‌ی کریم اصفهانیان در ابتدای جلد دوم و یادداشت‌های مقدمه در جلد سوم. و نیز به: اتحاد، هوشنگ؛ پژوهشگران معاصر ایران، فرهنگ معاصر، جلد ۱۰، چاپ اول ۱۳۸۵، صفحات ۳۰۴ تا ۳۰۹. و به: افشار، ایرج؛ یادگاری ماندگار از حسین محبوبی اردکانی، مجله آینده، سال ۱۱، شماره ۶ - ۷، صص ۵۱۴ و ۵۱۵. و به: نیکویه، محمود؛ نادره‌کاران (سوانح ناموران فرهنگی و ادبی)، چاپ اول ۱۳۸۳، صفحات ۳۸۴ تا ۳۸۷.
۷. افشار، ایرج: حسین محبوبی اردکانی، همان، ص ۳
۸. فهرست آثار مرحوم استاد محبوبی اردکانی با استفاده از مقاله‌ی آقای اصفهانیان در ابتدای جلد دوم تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران گزارش شده است.
۹. افشار، ایرج: حسین محبوبی اردکانی، همان، ص ۹
۱۰. تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران، همان، یادداشت ابتدای کتاب.
۱۱. همان، ص هشت. از روی تصویر دستخط محبوبی اردکانی
۱۲. به یاد مؤلف دانشمند. ایرج افشار، مندرج در مقدمه‌ی جلد سوم تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران، ص سه
۱۳. از این پس کلیه ارجاعات به متن سه جلد تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران، تنها با ذکر جلد و شماره صفحه در میان دو آبرو آورده شده است.
۱۴. زرین کوب، عبدالحسین: تاریخ در ترازو، همان، ص ۲۵۹

پس از رادیو، نخستین گام‌ها در صنعتی کردن کشور و سپس شرح مستوفایی درباره‌ی تاریخچه پارچه‌بافی در ایران و تأسیس نخستین کارگاه‌ها و کارخانه‌ها و بحث در بازار پارچه و قیمت آن و حتی کارخانجات پایه مثل ریسندگی و نخ‌سازی و صنایع وابسته مثل کارخانه‌های گونی‌بافی و مسائل صنفی همچون تشکیل سندیکای صاحبان صنایع توصیف و توضیح شده است.

یکی از مهم‌ترین فصول کتاب درباره‌ی صنایع نفت است و سوابق و گرفتاری‌ها و کشمکش‌ها و مسائل پرشمار آن. مرحوم مؤلف مسائل جانبی بسیار متعدد و جالبی را که معمولاً هیچگاه در کنار تاریخچه نفت بیان نمی‌شود به دقت و انصاف و دلسوزی بیان می‌کند. از ادارات و تعلیمات و مناسبات و حق‌الامتياز تا خطوط لوله و تأسیسات و صنایع وابسته‌ی متعددی که بدان مرتبط‌اند. به همین سیاق و روش، درباره‌ی کارخانجات قندسازی سخن گفته و از سابقه‌ی چغندرچند در ایران و تربیت متخصص در این زمینه نیز بحث کرده است. برای اینکه دانسته شود دامنه‌ی کار محبوبی در زمان تألیف کتاب تا چه حد گسترده بوده و او چه جهدی کرده، بد نیست گفته شود که وی تاریخچه اجامی ۳۲ کارخانه قند را پژوهیده و بیان کرده است. نمی‌دانم از آن پس تاکنون کسی دنبال این نوع کارها را گرفته و مثلاً می‌توان منبعی یافت که این نوع صنایع را از دهه‌ی پنجاه تا میانه‌ی دهه‌ی هشتاد خورشیدی موردتوجه قرار داده باشد یا خیر؟

بهتر و مفصل‌تر از اینها درباره‌ی برق و نیروگاه‌ها و صنایع و تأسیسات و شبکه‌ها و شرکت‌های تابعه و گسترش آن به اقصا نقاط ایران و تقسیمات منطقه‌ای آن و امثالهم است. سرانجام درباب آتش‌نشانی و لوله‌کشی آب تصفیه‌شده که اثری عظیم بر بهداشت و سلامت در این مملکت داشته است، شرحی دقیق و مستوفی می‌دهد.

فقط برای نمونه و تأکید بر ارزش کار محبوبی می‌توان به فصل مربوط به آب لوله‌کشی تهران، از صفحه‌ی ۵۲۱ تا ۵۴۹ جلد سوم اشاره کرد. وی در ابتدا توضیح می‌دهد که «در تحت این عنوان فقط به شرح تاریخچه، تصفیه و توزیع آب تهران بنابر اصول علمی و فنی جدید مبادرت و از تاریخچه‌ی اقدامات مربوط به تأمین یا ازدیاد آب تهران صرفنظر می‌شود، زیرا خارج از موضوع است و ارتباطی با انتشار تمدن جدید در ایران ندارد.» (ج ۳، ص ۵۲۱) سپس توضیح می‌دهد که پروژه لوله‌کشی و تأسیس شرکت آب تصفیه شده تهران، به دلایل ضعیف و گاه فساد اداری و تعلل دستگاه‌های اجرایی و بی‌توجهی به وضع غم‌انگیز مردم، از سال ۱۳۰۱ تا ۱۳۳۲ به طول انجامید و چه داستان غم‌انگیزی است این بازی بیهوده، در حالی که در آن سال‌ها، حتی صدای غریبه‌ها هم درآمد و برای مثال ویندل ویلگی نامزد ریاست جمهوری آمریکا درباره‌ی آب تهران گفته بود: «آب تهران که در جوی‌های روباز جاری است تنها یک نقیصه‌ی عادی نیست، بلکه یک افتضاح بزرگ بین‌المللی است» و نیز گفته بود: «آنچه در جوی‌های شمال شهر تهران جاری است آبی است به کثافت آلوده و آنچه در جوی‌های جنوب شهر می‌رود کثافتی است به آب آلوده» (روزنامه اطلاعات ۳۳/۸/۲۵ و ۳۷/۹/۲۶).

محبوبی شرح مناقصه‌ها، تملک‌ها، بازی‌های اداری، کارشکنی‌ها، زد و بندها و ماجراهای فنی را در طی این سی سال شرح می‌دهد و برخی